ريشه خشونت در جامعه

31 فروردين 1401

خبر حمله خشن فردي با سلاح سرد در حرم رضوي، يك‌بار ديگر موضوعي ذيل عنوان «چرايي گسترش خشونت» را در فضاي عمومي جامعه مطرح كرد. قبل از هر تحليلي بايد اين رفتار خشن كه باعث آسيب برخي هموطنان ايراني شده را محكوم كرد و از آن بيزاري جست و پس از آن به دنبال ريشه‌هاي بروز خشونت گشت. مطابق معمول در چنين مواقعي، تحليلگران به دنبال دلايلي مي‌گردند كه از دل آنها، رفتارهاي خشن در شكل و شمايل متفاوت ظهور و بروز پيدا مي‌كند.

يكي از گفتمان‌هاي برجسته‌اي كه در زمان دولت اصلاحات تلاش شد، ابعاد مختلف آن در جامعه ترويج شود، بحث مدارا و همزيستي مسالمت‌آميز بود. گفتماني كه متاسفانه طي سال‌هاي بعد، جاي خود را به گفتمان‌هايي خشن، افراطي و سلبي داد تا جايي كه امروز جلوه‌هايي عيني از خشونت در جامعه ظهور و بروز پيدا مي‌كند. يك روز اين رفتارهاي خشن در شمايل برخورد با يانوان در جريان بازي ايران و لبنان و روز ديگر در جريان حمله يك فرد افراطي به طلبه‌ها در حرم رضوي.

اما ريشه‌هاي واقعي بروز خشونت در جامعه چيست؟ ارتباط بين ترويج گفتمان خشونت‌آميز در عرصه‌هاي عمومي و بداخلاقي‌هاي سياسي با ظهور رفتارهاي تند كدام است؟

نبايد فراموش كرد كه پديده‌هاي عمومي و اجتماعي ارتباط مستقيمي با قوانين زيربنايي فيزيكي دارند. همان‌طور كه اسحاق نيوتن در قرون گذشته، ثابت كرد كه هر عملي با عكس‌العمل مناسب خود همراه است، در عرصه‌هاي اجتماعي نيز هر رفتاري با رفتاري متناسب همراه خواهد بود و هر كنشي، واكنشي خواهد داشت. اين رويكرد در هندسه مقدس و علوم مذهبي هم به همين شكل بازتاب پيدا مي‌كند. در همه كتب ديني تاكيد شده كه اگر باد بكاري، توفان درو مي‌كني و اگر مهر بكاري، عشق و محبت برداشت خواهي كرد. نمي‌توان توقع داشت كه برخي چهره‌هاي سياسي و حاكميتي در كشور، گفتمان و رفتارهاي خشن را ترويج كنند و بعد جلوه‌هاي خشونت در جامعه بروز نكند.

در مسير تاريخ اگر به دهه 50خورشيدي بازگرديم با رفتارهاي خشن سازمان مجاهدين خلق با چهره‌هايي چون مجيد شريف واقفي كه رويكردهاي مذهبي داشت، روبه‌رو مي‌شويم. زماني كه با رفتارهاي خشن شريف واقفي را ترور كردند تا به‌زعم خود دست بالا را در اين سازمان به دست بگيرند. اما تجربه تاريخي نشان داد، ساختاري كه بر اساس ترور كور، خشونت و قتل‌عام شكل بگيرد، نه تنها جايگاه شايسته‌اي در تاريخ يك سرزمين پيدا نمي‌كند، بلكه به فرودست‌ترين نقاط ممكن نزول مي‌كند. اتفاقي كه براي اين سازمان ضد مردمي نيز رخ داد و هر روز آنها را بيشتر از مردم دور كرد. بنابراين شخصي كه مي‌كشد، چاقو مي‌كشد، چماق بلند مي‌كند و فرياد مي‌زند، نه تنها در موضع قدرت نيست، بلكه در حال پايه‌ريزي سقوط سهمگين خود است. رفتارها همواره از گفتارها نشات مي‌گيرند، وقتي گفتارها در تريبون‌هاي مختلف، خشن شوند، خشونت در جامعه افزايش پيدا مي‌كند. زماني كه از تريبون‌هاي عمومي گفتمان خشن، ترويج مي‌شود و بر خلاف قانون اعلام مي‌شود كه علاقه‌مندان به موسيقي، بايد يك شهر خاص را ترك كنند، طبيعي است كه اين نوع گفتمان به شكل و شمايل ديگري در قالب رفتارهاي خشن

بروز مي‌كند.

اما موضوع ديگري كه ريشه‌هاي خشونت در جامعه را شكل مي‌دهد به فشارهايي بازمي‌گردد كه بنا به دلايل گوناگون بر افكار عمومي تلنبار مي‌شود. در جريان بازي ايران و لبنان مشاهده شد كه رفتار نامناسبي با بانوان صورت گرفت و به صورت آنها اسپري فلفل پاشيده شد.اين فشارها نيز ريشه‌هاي قطور خشونت را در جامعه شكل مي‌دهند.

موضوع مهم بعدي، گسترش فقر و مشكلات معيشتي است. بررسي اظهارات تحليلگران و جامعه‌شناسان نشان مي‌دهد كه يكي از ريشه‌هاي اصلي گسترش خشونت در جامعه، فقر است. فردي كه براي تامين نيازهاي عادي و روتين خود با مشكل مواجه باشد، نمي‌تواند رفتارهاي مسالمت‌آميزي از خود نشان دهد.گسترش زورگيري، سرقت، قتل‌هاي فجيع و... نشان‌دهنده ارتباط بين خشونت و فقر است. اما در برابر اين گزاره‌ها، موضوعي كه مي‌تواند باعث افزايش مدارا در جامعه شود، حكمراني مطلوب و فرهنگ مداراست. انسان در عصر مدرنيسم و پسامدرنيسم، متوجه شد كه با استفاده از جامعه مدني، صندوق‌هاي راي و رفتارهاي مشروع حزبي مي‌تواند قدرت را در جامعه به دست بگيرد و براي اصلاح امور حركت كند. وقتي برخي افراد و جريانات انتخابات را محدود مي‌كنند و با استفاده از ابزارهايي چون نظارت استصوابي و...افراد مقبول عمومي جامعه را به بهانه عدم احراز صلاحيت از عرصه‌هاي سياسي و اجتماعي حذف مي‌كنند، يكي از جلوه‌هاي بارز خشونت در جامعه است.اما متاسفانه چنين ضرورت‌هايي نه تنها مورد توجه برخي افراد و جريانات صاحب قدرت قرار نمي‌گيرد، بلكه مدام در آتش خشونت، رويارويي سلبي و... دميده مي‌شود. به عنوان نمونه بعد از گروه‌بندي ايران در جام جهاني، برخي افراد سياسي اصولگرا به جاي ترويج صلح و دوستي از گفتمان‌هاي خشن در خصوص گروه‌بندي ايران استفاده كردند.

بنابراين در وهله نخست، بايد گفتمان غالب جامعه را از رويكردهاي خشونت‌آميز و سلبي تطهير كرد و در مراحل بعدي تلاش كرد از طريق بهبود مناسبات ارتباطي با جهان پيراموني، حل مشكلات اقتصادي، پايان تحريم‌ها و افزايش نشاط عمومي فرهنگ مدارا را در جامعه ترويج كرد. در يك كلام، بايد مهر بكاريم تا محبت و مدارا درو كنيم...

**اسماعيل گرامي‌مقدم/اعتماد/5191